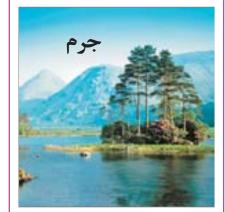


سيدرضاهاشمى زاده



برايم معنى عشقى

تويى آغاز ايمانم برایم مرگ تنهایی

تویی آغاز، می دانم

به امید وصالت عشق می ورزم به آنچه علت "ما" شد

به آنچه آمد و تنهاییم را

برايم موج رويايي

سخت در هم ریخت

زدریای غمت آورد

و امیدم به بودن

بہ حکم بی صدا بودن

سکوتت چشم هایت را برایم خوب معنا کرد

منم آن عشق و رسوایی

تویی فریاد می دانم ...

به جرم هم صدا بودن

تو مهتاب خيالم باش

به جرم : "عاشقت هستم...

برايم معنى عشقى

تو فریاد سکوتم باش...

تویی پرواز، می دانم

ماجده خسروی

دختری که فالگیر و مانکن دوست می دارد دختری که کتاب و هنر و مطالعه را می پسندد به مناسبت بازگشت یکی از خویشان دور که سالها

در فرنگ درس می خواند به یک مهمانی یا به اصطلاح امروزی ها به یک " پارتی " دعوت شده بودم . پیر وجوان و خرد و كلان در زيريك سقف گرد آمده بودند ومهمانان گروه گروه با همدیگر از هر دری صحبت

. کنجکاوی روزنامه نگارانه سبب شده بود که هر چند دقیقه یکبار به گروهی سر می زدم تا از موضوع این گفت وگوهای گرم آگاه شوم ، اما این آگاهي متاسفانه ثمره تلخي داشت. در هر گوشه ای که چند مرد خلوت کرده بودند ،

موضوع بیشتر صحبت ها جوگ های بی مزه که قهقهه خنده ها را بدنبال داشت و هرجا که خانمها گرد هم آمده بودند موضوع گفت و گو آخرین مدهای پاریس و لندن و رم ، آخرین پدیده های آرایش وتازه ترین تحولات جراحیهای آرایش وزیبائی و... طفلکی دختر تحصیل کرده واز فرنگ برگشته صاحبخانه را محاصره کرده بودند ، می پرسیدند: چند دست لباس همراه خودت آوردی ؟ راستی آخرین مد کفش در پاریس چگونه بود ؟ پاشنه بلند یا پاشنه کوتاه ؟ فیلم آخرین تانگو" را در پاریس دیدی ؟ سری هم به سالنهای مد زدی؟

دخترک که آشکارا پکر و کلافه بود جوابهای خوشحال کننده ای در چنته نداشت و در همان دقایق اول مهمانی خیلی ها را از ذوق و استعداد خود نومید کرده بود. خبرمهم محلی که دهان به دهان می گشت این بود که: دختره بجآی هر سوغاتی دیگری دو چمدان كتاب با خودش آورده وفيلم" آخرين تانگو رأ هم نديد! مي گويد: فقط دو سه دست لباس جين با خودم آورده ام ، دختر ايراني واينهمه بي ذوقي ؟ فرصت أشنائي با دختر صاحبخانه به من هم دست

در همان چند دقیقه نخست گفت و گو ،در برابر خود دختری دیدم که بر عکس برخی از دختران از فرنگ برگشته بعد از ۹ سال دوری از میهن ،فارسی را باهمان لهجه شیرین شیرازی حرف می زد ، در جملاتش مدام کلمات انگلیسی و فرانسه بکار نمی برد و معلوم بود كه خيلي عميق و درست وحسابي درس خوانده . از محیط لندن با فراست و موشکافی تحسین انگیزی، نکات مثبت را اخذ کرده بود و جنبه های منفی زندگی اروپائیها را سخت می کوبید و جالب تر از همه این بود که بعد از ۹ سال دوری از وطن از همه جریانات سالهای اخیر ایران اطلاع داشت و مخصوصا حوادث و پیشرفتهای فرهنگی - هنری ایران را دقیقا دنبال

می گفت : دلم می خواهد در شهرستانها کار کنم هم محيط آرامتر است وهم مردم شهرستان به خدمت ما نیاز بیشتری دارند . بعد از مدتی گفت و گو که برایم سخت خوشحال كننده بود ، به او گفتم: هيچ متوجهي كه با دختران و زنان حاضر در اين مجلس چقدر فاصله گرفته ای؟ خندید وگفت: می دانم چه می گوئی اما این فاصله ها مرا خوشحال نمی کند ، در این چند روز حتى مادر وخواهر خودم هرچه ازمن پرسيده اند همه در لباس و آرایش و این جور مطالب درجه دهم بود ، تا آنجا که دیشب خودم به زبان آمدم وگفتم: مامان شما هنوز یک کلمه از من نپرسیده اید که در این

## یک نسل ودو چهره

فريدون دبيرى (فراز)

■ در زندگی گاهی فرصت هائی پیش می آید که مقایسه دو انسان ، دو یدیده متناقض ، یا حتی مقایسه دو چهره از یك انسان ، حقایق گران بهائی را برآدمی مکشوف می سازد.



چند سال چه خوانده ای وحالا چه کاره هستی ؟ دیدم که دخترک دل پری دارد و حق هم داشت سخت گرفته و اندوهگین بود ، اما اواخر شب با قَهَقهه خنده به سراغم آمد وگفت: مي خواهي بداني كه مامان وخاله ها و عمه ها و زنهاى همسايه مان همين حالا دارند از چه چیزی صحبت می کنند؟ و آنگاه با هم به جمع مامان و خاله ها و عمه ها و ... پیوستم، صحبت برسر فالگیر جدیدالورودی بود که گویا از فرانسه به تهران آمده و فال قهوه و ورق مي گيرد و ظاهرا در مدت کوتاهی در محفل زنانه تهران خیلی مشهور شده و با تعیین وقت قبلی اجازه شرفیابی مى دهد! حق ويزيت! حرفه ابلهانه اش نيز مبلغى در حدود سه هزار تومان است!

گوشی دستم آمد که بازیکی از آن شارلاتانهای فرانسه با جیب خالی به کشور ما آمده است تا با سوء استفاده از ساده لوحى و بى خيالى عده اى از

خانمهای ایرانی با جیب پر برگردد و به ریش ما

اصل قضیه همین بود اما ای کاش بودید ومی دیدید که خانمهای حاضر در مجلس با چه لحن جدی از معجزات و پیشگوئی ها وغیب گوئی های این كلاش فالگير فرانسوى حرف مى زدند . انگار درباره ماجرای واتر گیت یا مسئله پیچیده قیمت گذاری نفت یا خطر گرسنگی درجهان سخن می راندند ، و همین لَحن جدى بود كه دختر تحصيل كرده وفهميده و از فرنگ برگشته صاحبخانه را به قهقهه خنده و اداشته بود ، امااز مجموع مذاکرات خانمهای حاضر در مجلس . فهمیدیم که مسئله برای آنها اصلاً خنده آور نیست » . . . . عده زیادی از آنها هم ناسلامتی درس خوانده وفرنگ رفته وبظاهر خيلي هم "روشنفكر" بودند اما با چنان اعتقاد و ایمانی از معجزات فال قهوه ، کف بینی و كف شناسى وفال ورق و خرافه هائى از اين قبيل

حرف می زدند که آدمی جز حیرت و تاسف واکنش دیگری نمی توانست نشان دهد. باری فردای آنشب مهمانی به یک نمایشگاه کتاب که به مناسبت جشن فرهنگ و هنر در تئاتر شهر تشکیل شده بود رفتم ، در آنجا هم دختران و زنان دیگری را دیدم ، دخترهای جوان و بیشتر دانش آموزان و دانشَجویان ، گروه گروه به نمایشگاه کتاب می آمدند ، با کنجکاوی و دقت و موشکافی تحسین انگیزی درباره یکایک کتابها ، نویسندگان و مترجمان آنها ، موضوع کتاب و... سخن می گفتند ، خیلی جدی با یکدیگر بحث می کردند ، ناشران را به باد اعتراض گرفته بودند که چرا کتابهای جدی وحسابي كمتر منتشر مي كنند ، برخي از نويسنده ها را بجا وبه مورد مسخره می کردند ، از برخی دیگر بجا و به حق با تحسين و تمجيد ياد مي كردند و آخر سر يس انداز كرده بودند چند كتاب مى خريدند وخوشحال وْخُندان از نمایشگاه بیرون می رفتند ، روز دیگر و روزهای دیگر وقتی دو ، سه باره به نمایشگاه سر زدم بیشتر همان دخترها را باز می دیدم که این بار چند دوست و همکلاسی دیگر خود را به نماً نشگاه آورده بودند.

رفتار وگفتار و حتى ظاهر لباس اين دخترها با آن دخترانی که در آن پارتی دیده بودم چندان تفاوت داشت که در ذهن من مقایسه ای را پدید آورد: مقایسه زنان و دخترانی که هنوز هم نمی خواهند حرمت هویت وشخصیت انسانی خود را جدی بگیرند وبیشتر به جنبه های فانتزی زندگی توجه دارند وزنان و دختران وهنر و دانش رو آورده اند . برای خود وظایف و مسئوليت هاى اجتماعى مى شناسند .

به هیچ وجه حاضر نیستند تا حد یک عروس فرنگی نزول و سقوط کنند ، زندگی را در همه زمینه ها جدی می نگرند و همین ها هستند که در دورترین روستاهای اطراف ایران ، وظایف مقدس را برعهده می گیرند واز نشست و برخاست با خواهران روستائی خود شادمانند ، همین ها هستند که ایران به وجودشان افتخار می کند و آینده خود را با اطمینان و اعتماد

کافی به دست آنان می سپارد . خیال می کنم وقت آن رسیده است که از این مقایسه نتیجه ای بگیریم: ایران امروز، ایران آینده به چگونه دختر و زنی نیاز دارد ؟ چگونه مادرانی را برای فرزندان آینده ایران می خوآهیم ؟ مادری که اوقات گرانبهای خود را در سالن های زیبائی، آرایشگاه ها، بوتیک ها، دکانهای فالگیری ، مهمانی های غیر لازم ومزاحم می گذراند ، یا مادری که دست فرزندان خودش را مَى گيرد وبه نمايشگاه كتاب مي آورد و برایشان کتاب می خرد ؟ آیا برای آینده ایران دخترانی را می خواهیم که وجود خود را به چشم یک مانکن می نگرند یا دخترانی که احساس می کنند در برابر خود ، خانواده خود ومیهن خود وظایف و مسئوِلیت هایی دارند ؟ پاسخ این پرسش ها برای هر

فرد آگاه و با فرهنگ روشن است. ومن تنها می توانم قاصد یک مژده باشم: مژده تولد نسل جدیدی از دختران ایران که به هر سالن تئاتر، نمایشگاه هنری و محفل ادبی که ظرف این چند روز در تهران بودم آنان را در ردیف جلوتر از پسرها

روی تن تبدار لحظه های بازیگوش ، فراز چشمان خسته و فرتوت ثانیه ها، در کنجکاوی شاخه های بید رقصان، بربال اوج عطر آگینه صبحگاهی شبنمکان، با رازهای شقایقی پرستوهای مسافر و... هیچ کجا نبودی ، نشانی ات را بارها جستم از آب و آیینه و ماهی های سرخ حوض دلم ، ردی یا یادی ،خاطره ای

فوران واژه ها

ياگذشته اي؟ همه جا سپيد بود از رنگ آبي نيلوفرت، دستى، كسى، بويى،چراغى، فريادى، قدمى نخواندم، قرار رفته وشكيب سوخته ، دوباره سراغ سحر و نسيم و شعله و یاس و ناز نرگس باغچه های آفرینش رفتم ، به آیه های ضریح بنفشه گره نذر انداختم و از گره های زلف رازقی مدد خواستم ،شله زرد آرزوهایم را به باد و ترانه سپردم ،میان اشتیاق کاسه ی آفتابگردانهای دوره گرد ، اشک حاجت ریختم ، نقل سبز خواهش را ميان اجلاس كبوتران پاشيدم، كل و كلاب را با بلبل دوباره آشتی دادم تا شاید بیابمت نجیب ارغوانی خیالم،سرگشته تر از همواره، سال حیرانی ام را بر دوش می بردم این سوی و آن سوی ، تا شاید رهگذری،غریبه ایی ، مسافری ،آشنایی ، پرنده ایی ، گلی ...فاصله تو را با من تا بزند و از پنجره احساسم بوزی، دریغ و آه حتی به قدر ذره ایی نباریدی برخشکی ترک خورده ام ،طاق شده طاقت و افسون زده روزگار، بی حوصله گشتم و نیافتم و رفتم و پژمردم ... پژواک گذران زمزمه آبی صدایم زد از عمق بریده بریده واژه های خیس ،ناگه گمشده سالهایم را دیدم ، ساکن چشمهایم بود در این سالیان ، در کوچه پس کوچه های لحظه هایم، در پیچاپیچ معابرخاکی مسیر هر روزه ام ، او با من بود مثل محلول اثیری مردمکهای غوطه ورم ، همه می دانستند

اطلسي ها،سپيدارها ، پيچك ها و حتى أن كلاغ پير ... محبوبه های شب و مریم های تکیه زده برطربناکی خاکستان غربت ، رازی نبود هیچگاه ... سالها باخود این جا و آن جا کشاندمش تا پیدایش کنم، در جام آب، خیره به من می نگریست با سرشاری حضورش، ته آن زلالی پاکیزه ، چون سرخی آراسته ی آناری ، مانند آرامش جادویی مهتاب و نازخند آسمانی

هشتم

## مجتمع تجاري اداري ستاره شهر

ارانه شیکترین و با کیفیت ترین کیف و کفش **تایلندی ، ترکیه و ایران با مناسب ترین قیمت** در قبال خرید هر یکنند هزار ریال یک برگ فرعه کشی دریافت خواهید کرد با جوایز ارزنده و عالی بدی ۲-۱۲ ۱۲۱۶۱۶۷۵۶.

**جای شما در بین همکارانتان** خالی است

با ما تماس بگیرید سازمان آگهی های روز نامه دریا ·900-777-AY00

INTEX LOUBIL عرضه كليه لوازم يادي

ACT-AP. STYPASIVIP.



AKER-TERKO-ابريشم - نخى - زمستاني

بستانرسانا

خدمات تخصصي انواع پرينتر وكامپيوتر فروش، مواد مصرفي، تعمير و سرويس

طبقه سوم بلاک ۴-۴۴ تلفن: ۹۱۷۶۰۶۷۶۶۰ - ۲۲۲۸۸۹۸

دكوراسيون ستاره ازطراحي تا نصب انواع

پارتیشن بندی

-9177-5755E--41797975-TTTAIAY

شعبه مركزي هرمزكان نقد و اقساط-کلی و جزئی -SITAYPFIFF-TTTA-YY

Aquajoy کانادا و ...

میدان ۱۷ شهریور (شهربانی)

و آب شیرین کن های خانگی

بورس دستگاه های تصفیه آب

شركت خدمات اداري خورشيد كنو

۵-يلمبدفاتر قانوني ١- ثبت انواع شركتها 6-تحرير دفاتر قانوني ۲-ئېترتبەبندىشركتها ۷ - اخذ کارت بازرگانی 4 - انجام امورات اداری شرکتهای خصوصی بصورت پیمانی ۸ - اخذ کد اقتصادی

ثبت شركت يا تغييرات درشهرستانهاي مجاور شهر بندرعباس انجام مي شود

عبدان ١٧ نيريور (نيرياني)، عجنع ساره نير، طبله اول بلاك كال تلفكس: ٢٢٣٨١٩٧ همراه: ٩١٧٣٦٨-٩١٧٣٥٠ / ٩١٧١٥٨٢٩٥٠.

مجتمع كامييوتر ستاره بندر

نهم विश्वकी)(एक क्यानि क्यानि हिन्मिल के व्यानाक क्ष्यां (विद्यविष्

## سيكنال شبكه

در صورت تمایل به پیوستن در جمع همکارانتان با ما تماس بگیرید

روان رایانت مركر فروش محصولات HP

سیستم های رومیزی - پرینتر - نوت بوگ و مواد مصرفی و ــ شن: ۲۱-۲۹۲۲۲۲

فروش کامپیوتر به همراه یک جلسه آموزش و اینترنت ادر دربوش قلفن: ۹۱۲۱۵۹۰۶۸۲-۴۲۱۲۲۵۰

جدیدترین قطعات کامپیوتر به همراه بهترین ضمانت

سازمان آگهی دریا ACVA.TTR.ATP.

بانک نرم افزار آپادانا

فروش جدید ترین بازی های روز دنیا

انواع نرم افزارهای کاربردی ، حرفه ایی قویترین ویروس کش های قابل آپدیت

تلفن : ۲۲۴۶۳۱۵–۴۲۱۲۰۳۵



Windows Vista

